

کالدشکافی حضور سینمای ایران در جهان

گروهبانی که می خواهد ژنرال شود...!

امیرحسین بابایی

حضور کم‌رنگ سینمای ایران در سال‌های اخیر در جشنواره‌های بین‌المللی، عدم استقبال تماشاگران خارجی از فیلم‌های ایرانی و محدود شدن ارتباط فرهنگی - سینمایی ما با جهان، سوالی را به ذهن متبادر می‌کند که چه اتفاقی افتاده است که از آن همه هیاهویی که فیلم‌های ایرانی در دهه‌ی ۶۰ و اوایل دهه‌ی ۷۰ به پا کرده بودند، خبری نیست؟!

آن چه واضح و مبرهن است این که مسئله به ساختار کلی سینمای ما برمی‌گردد که مشکلاتش فراوان است و هنوز از یک فرمول منسجم و مشخص پیروی نمی‌کند و عملاً هر کس ساز خودش را می‌زند؛ با پایین آمدن شدید سطح کیفی تولید سینمایی - که رابطه‌ی مستقیمی با ارتباطات جهانی دارد - نباید توقع بازخورد جهانی را هم داشت، چرا که جلب توجه جهانی قطعاً به نگرشی نیازمند است که ذهن‌ها را به سمت خود سوق دهد. سینمای ایران اگر خواهان بازگشت به عرصه‌های بین‌المللی و حضور در بازارهای فیلم جهان است، باید یک بازنگری کلی در سیاست‌های کاری خود داشته باشد!

آن چه در این بررسی اهمیت موضوعی بیش‌تری دارد را به صورت گام به گام پی می‌گیریم تا تنها مروری بر این مشکلات داشته باشیم و آلا روی کاغذ کاری نمی‌توان برای این آشفتگی کرد و نگارنده تنها قصدش توجه دادن خوانندگان گرامی به نکاتی است که دست کم در درک وضع موجود یاری‌مان می‌دهد و قدری هم ما را به فکر فرو می‌برد.

۱- رویکرد سرگرمی‌ساز، رویکرد تلویزیونی

یکی از آسیب‌های جدی که در سال‌های اخیر به‌شدت سینمای ما را مورد هجوم قرار داده، گسترش نوعی تفکر تجاری صرف است که تهیه‌کنندگان و فیلمسازان بسیاری را به سمت جهت‌گیری‌های اقتصادی سوق داده است. این که فیلمی پر فروش باشد و یا طیف مخاطب زیادی را به خود جذب کند، امر بدی محسوب نمی‌شود، اما آیا ساخت آثار درجه چندمی فقط برای گیشه - که حتی در بسیاری موارد فیلم‌های ضدفرهنگی هستند تا فرهنگی - که در حقیقت آثار مصرفی روز محسوب می‌شوند و حتی اگر موفقیت تجاری هم کسب کنند خیلی زود از ذهن‌ها پاک می‌شوند، خود بخش عمده‌ی از پتانسیل سینمای ما را در بر نمی‌گیرد و موجب افول می‌گردد که اکنون با آن مواجهیم نمی‌تواند باشد؟ این رویکرد سرگرمی‌ساز و تجاری صرف پایش را فراتر گذاشته و حتی بخش عمده‌ی از امکانات را فیلمسازان به ساخت تله‌فیلم‌های ضعیف و بی‌کیفیت و تنها با انگیزه‌های اقتصادی اختصاص می‌دهند که خود می‌تواند ضربات عظیمی بر پیکره‌ی سینمای ما وارد سازد. وقتی هیچ انگیزه و محرکی نیست که فیلمسازان را به ساخت آثار عمیق‌تر و انسانی‌تر سوق دهد توقعی هم نمی‌رود که تهیه‌کننده‌ی علاقه به سرمایه‌گذاری روی فیلم‌های هسته‌ی مرکزی سینما داشته باشد.

بعید است که اگر این وضعیت تداوم پیدا کند و راهکاری برای مدیریت و مهار آن خلق نشود، در سال‌های آتی اوضاع بهتر شود، بلکه این آسیب هسته‌ی مرکزی سینمای ایران را به کل در خود حل و عملاً خنثی و بی‌تحرک خواهد کرد.

۲- تقلید و کپی‌سازی صرف

موج کپی‌سازی که از آفت‌های اصلی سینمای قبل از انقلاب بود، در سال‌های اخیر دوباره رونق پیدا کرده و داستان‌های بازاری و مبتذل هالیوودی و هندی به صورت ناقص و دم‌دستی وارد سینما گشته است. تقلید قطعاً یکی از عوامل از بین برنده‌ی خلاقیت و پویایی هر هنری محسوب می‌شود و اگر یکی از ریشه‌های اصلی دور ماندن سینمای ایران از عرصه‌ی بین‌المللی را





موج کی‌سازی که از آفت‌های اصلی سینمای قبل از انقلاب بود، در سال‌های اخیر دوباره رونق پیدا کرده و داستان‌های بازاری و مبتذل هالیوودی و هندی به صورت ناقص و دم‌دستی وارد سینما گشته است

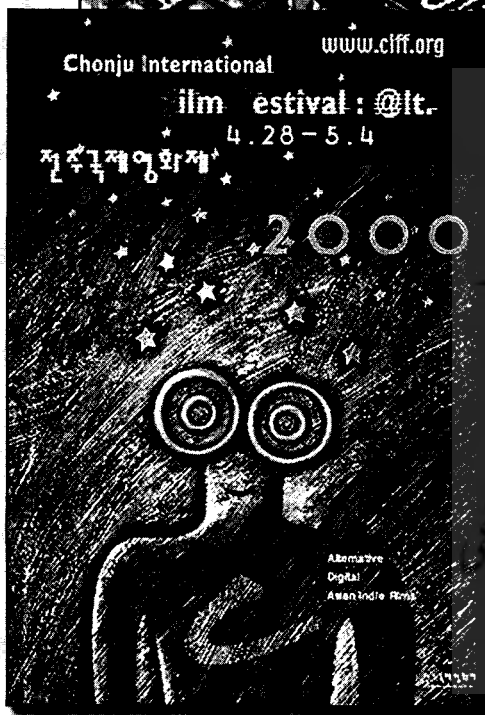
جویا شویم، همین آفت می‌تواند باشد. در حالی که ده‌ها و صدها موضوع برای کار کردن و نگریستن موجود است، بخش تجاری ترجیح می‌دهد که از موضوع‌های چند بار مصرف‌شده که به اصطلاح جواب خود را پس داده‌اند، استفاده کند تا ریسک را به اصطلاح به پایین‌ترین حد برساند. در این میان کار به جایی رسیده که حتی نام فیلم‌های ایرانی هم تقلید از آثار جهان و بسیاری از فیلم‌های درخشان و هنری تاریخ سینماست، که نه تنها عملی شایسته نیست بلکه به نوعی بی‌حرمتی نسبت به آن آثار هم است. دامنه‌ی این تقلید به فرم و روایت آثار هم برمی‌گردد، بسیاری سعی دارند با استفاده از تکنیک‌هایی که در جهان معروف شده است، سر و شکلی به آثار بی‌محتوای خود بدهند که هرگز هم موفقیتی در این زمینه کسب نکرده‌اند، چرا که فراموش کرده‌اند که فرم آن فیلم‌ها در خدمت محتوا بوده است و فیلم بی‌محتوا هر چه قدر هم که فرم روایی درخشانی داشته باشد نمی‌تواند توجهی را برانگیزد.

۳- دور افتادن از موضوعات جهانی

وقتی تولید اندیشه کنار گذاشته شود، مشخص است که دیگر فیلمساز اهمیتی برای اتفاقاتی که دور و برش می‌افتد، قایل نیست و وقتی سینمایی دغدغه‌ی نداشته باشد، کمرمق و خنثی خواهد بود و نمی‌تواند اثری را در جهان ایجاد کند و چشم‌هایی را متوجه خود سازد. کلیه‌ی فیلم‌هایی که زمانی موفقیت‌هایی را در جهان کسب کرده‌اند، نگاهی تیز و دقیق و متفاوت را نسبت به مسایل انسانی - حتی در قالب‌های بومی - مطرح می‌کرده‌اند. «باشو غریبه‌ی کوچک» (بهرام بیضایی)، «مادیان» (علی زکان)، «بچه‌های آسمان» (مجید مجیدی)، «نار و نی» (سعید ابراهیمی‌فر) و فیلم‌هایی از این دست، با نگاه خاص و ظریف خود به طرح مسایل انسانی پرداخته و دقت در احساسات و روح انسانی موجب نگاه جهانی به این آثار شده است. هیچ‌گاه فیلمی که بر اساس و پایه‌ی فطرت انسانی ساخته می‌شود نمی‌تواند اثری بی‌اهمیت تلقی شود و بارها دیده‌ایم که آثاری به ظاهر ساده و کم‌مطمراق به چه موفقیت‌های بزرگی دست پیدا کرده‌اند و این ریشه در همان کنش جمعی نسبت به این گونه مسایل دارد؛ برای مثال «علی‌رضا ریسیان» در مصاحبه‌ی عدم موفقیت سینمای ایران را این‌گونه شرح می‌دهد: «سینمای ایران از لحاظ حضور بین‌المللی چه از نظر کمی و چه کیفی یک سیر کاملاً نزولی را طی می‌کند، مهم‌ترین دلیل این اتفاق نیز کم‌کاری‌ست که در بخش تولید، تولید اندیشه و دیگر مسایل مربوط با موضوعات داخلی و علاوه بر آن در بخش عرضه صورت می‌گیرد».

۴- عدم وجود ابزارهای هدایت‌کننده

قطعاً یکی از عوامل اصلی به حاشیه رفتن سینمای ایران، نبود مشوق‌ها و هدایت‌های فرهنگی است. مطبوعات که یکی از ارکان‌های اصلی این امر به شمار می‌روند، صفحاتشان پر از مطالب رنگارنگ درباره‌ی فیلم‌های خارجی و فیلمسازان کشورهای دیگر است و چندان اهمیتی برای مسایل کلان سینمای خودمان قایل نیستند، حمایت فرهنگی هم از جانب نهادهای مسئول دیده نمی‌شود و در این شرایط آشفته چندان انگیزه‌ی برای دست‌اندرکاران کار هنری باقی نمی‌ماند تا پیگیر ساخت آثار فاخر برای عرصه‌های بین‌المللی شوند و بسیاری هم سعی در سیاسی کردن حضور فیلم‌های ایرانی در جشنواره‌های خارجی دارند و همین موجب درگیری‌ها و عنادهایی می‌شود که بخشی دیگر را از صحنه خارج می‌کند. ریسیان در بخشی دیگر از همان مصاحبه - سایت همشهری آنلاین - می‌گوید: «شاید بعضی افرادی که اصرار داشتند به حضور سینمای ایران در جشنواره‌های جهانی شکل سیاسی بدهند، امروز خوشحال‌اند که این حضور کمرنگ شده است اما بهتر است یادمان باشد که کمرنگ شدن



**وجود چنددستگی در مدیریت
سینمایی و علایق و سلیقه‌های
مختلف و شفاف نبودن
سیاستگذاری در این زمینه،
حتی کارگردانی را که داعیه‌ی
ساخت فیلم‌های جهانی دارند، با
معضل مواجه می‌کند**

حضور بین‌المللی سینمای ایران تبعات بدی از نظر فرهنگی برای کشور ما دارد. با محدود شدن ارتباطات جهانی، ارتباطات فرهنگی ما محدود می‌شود، خسارت بزرگی که در این مورد به حوزه‌ی فرهنگ و سینما وارد می‌شود غیرقابل جبران است.»

۵- سطح نازل تولید از نظر فنی

به مشکلات قابل ذکر، مسایل فنی را هم می‌توان افزود. متأسفانه حضور جمعی به اصطلاح فیلمساز که کم‌ترین اطلاعی درباره‌ی اصول صحیح کارگردانی ندارند موجب تولید شمار زیاد آثاری شده است که از لحاظ تکنیکی در سطح بسیار پایینی قرار دارند و در بسیاری موارد جشنواره‌ها از پذیرش فیلم‌های ایرانی به دلیل نازل بودن سطح فنی آن‌ها امتناع کرده‌اند. این خود نشانگر بی‌توجهی و سردستی کار کردن بسیاری از فیلمسازان است و اصولاً در حال حاضر اندک فیلمسازانی، که اکثرشان هم متعلق به نسل دهه‌های ۳۰ و ۴۰ هستند فیلم‌های استاندارد به لحاظ فنی می‌سازند. نبود یک سیستم نظارتی دقیق و دادن پروانه‌ی بخش به هر کار نازلی موجب این سرگیجه گشته است به طوری که در بعضی مواقع دیده شده حتی بینندگان عام که کوچک‌ترین اطلاعی از مسایل فنی سینما ندارند، لب به شکایت و گلّه می‌کشایند و از فیلم ایرادهایی می‌گیرند که به حق است و خوب چه باید گفت؟ نباید به این وضع سر و سامانی داد؟ درست است که امکانات و تجهیزات ما خیلی قوی نیست، اما با همین مقدار هم می‌توان فیلم‌های قابل قبولی ساخت، چه بسا فیلم‌هایی که جوایزی گرفته‌اند با همین ابزار کار ساخته‌اند. این گسترش فرهنگ سینمای بدنه متأسفانه نفوذش را به همه‌ی عرصه‌ها تعمیم داده و موجب ریزش کلی سینمای ما گشته است که احتیاج به بازسازی اساسی دارد.

۶- سانسور و باقی‌قزایا ...

وجود چنددستگی در مدیریت سینمایی و علایق و سلیقه‌های مختلف و شفاف نبودن سیاستگذاری در این زمینه، حتی کارگردانی را که داعیه‌ی ساخت فیلم‌های جهانی دارند، با معضل مواجه می‌کند. وقتی فیلمی تولید می‌شود که فیلمنامه‌اش تصویب شده و بعد اجازه‌ی اکران نمی‌گیرد و دست‌اندرکارانش را با چالش مواجه می‌کند و یا هر گونه انتقاد یا اندکی تحلیل موجب تکه‌پاره شدن اثری می‌گردد، چگونه می‌توان توقع داشت که سینمایی ملی و فرهنگی وجود داشته باشد، همان‌طور که کارشناسان سینما در سلسله بحث‌های معضلات سینمای ایران بارها گفته‌اند کار باید به کاردان سپرده شود، کانون‌های سینمایی و آدم‌های صاحب‌نظر باید تصمیم‌گیرنده‌ی اصلی باشند، در گسترش امکانات سینما و به‌خصوص ابزار نمایش باید بیش‌تر کوشید، چرا که اگر فیلمی ساخته شود و فرصت اکران نیابد - به فرض خوب بودنش - پتانسیل زیادی هدر رفته و این موجب سرخوردگی بسیاری می‌شود. اگر خواهان پایان دادن به انزوای جهانی که دچارش شده‌ایم هستیم، راهکارهای زیادی وجود دارد که می‌توان با مباحثه و بررسی راهکارهای عملی آن را به حقیقت بدل کرد، والا همین‌گونه که اکنون شاهدش هستیم هر روز با نزول بیش‌تری مواجه شده و کم‌کم سینمای ما به محله‌ی شیبه خواهد شد که از همه جا بی‌خبر است و دلش را به بازی‌های کوچکی خوش کرده است. سینمای ما بعد از سال‌ها کلنجار هنوز گروه‌بانی‌ست که می‌خواهد ژنرال شود ■